

تیتیر روز

کار تون روز



قیمت‌های نجومی بلیت دیدار پرسپولیس و استقلال

**خریداران: با این پول خود بازیکن‌ها میان تو حیاط برای خودمون اختصاصی بازی می‌کنن!**

وزیر ارتباطات: اولین گام ایران برای اعزام فضا نورد دیر داشته شد

**دارکوب: به جز اون لباسه که مثلاً شوخی بود باز قراره نمک دیگه‌ای بریزین؟!**

فرار گردشگران چینی از گردشگران چینی / ایسنا

**و فرار شهروندان ایرانی از جفت‌شان!**

سخت‌گوی وزارت خارجه: ظریف ظهر روز جمعه از علت سقوط هواپیما مطلع شد

**دارکوب: باز صدر حمت به آقای روحانی که صبح‌های جمعه مطلع میشن!**

وزیر نفت: من همیشه گفتم در خصوص صادرات هیچ عددی رانمی‌گویم

**مردم: تعداد بشکه‌های روهم نمی‌گین؟!**

حدود ۷۸ درصد مردم ایران اصلاً به سینما نمی‌روند

**دارکوب: البته ربطی به کیفیت فیلم‌ها و قیمت بلیت‌شون نداره، شاید از تاریکی می‌ترسن!**

کله چغونی

**آق کمال به خرج می‌افتد!**



آق کمال! همه کاره و هیچ کاره

باز دم عید شد و اسباب و وسیله‌های ما یادشان آمد که خراب برن! موندنم ای چی کاریه که هم تا بوی بهار میوه، همه چیز میز امان مفهم باید از کار بیفتن. اول از همه دیدم کنترل تلویزیون مان کار نمکته. هر چی هم کوبوندمش به پام و میل و زمین، باتریشه عوض کردم، توش پوف کردم و حتی بهش بی محلی کردم، باز درست نرفت. بعد نوبت تلفن مان شد. ای یکی بر عکس او یکی، کم کم زوارش دررفت. اول صداش کم رفت، بعد زنگ نخورد، بعد باتریش پتیت کرد و آخر هم دگه روشن نرفت که نرفت. بلافاصله جاروبرقی مان ترکید. خوشبختانه خودش نترکید و فقط شلنگش از شیش جاپنچل رفت. نوبتی هم باشه نوبت خودمان بود که به فس فس بیفتم. خوشبختانه تو ای اوضاع آنفلوآنزا و کرونا و بقیه ویروس‌ها، شامس آوردم از اونا نگرفتم و عوضش مو دیسک کمژم زد بیرون و عیال هم دندوناش کولاک کردن. مو که از نوجوونی دیسک داشتم، ولی عیال با او همه مراقت یگهوسه تاشان با هم پوسیدن، دوتا از دندون‌های عقلش هم همز مان هوس کردن به رشدشان ادامه بدن و چون جاندانشن تصمیم گرفت فک عیال ره سرویس کنن! هنوز تازه داشتم کمر معیوم‌ره زیر بار ای خرج‌ها راست مکرده که دیدم ماشین استارت نمخوره. ای بار خیلی خوش شامس بودم که مشکل از باتریش بود و بایگ تتری آب‌جوش فعلا سرو تهشه هم آورده.

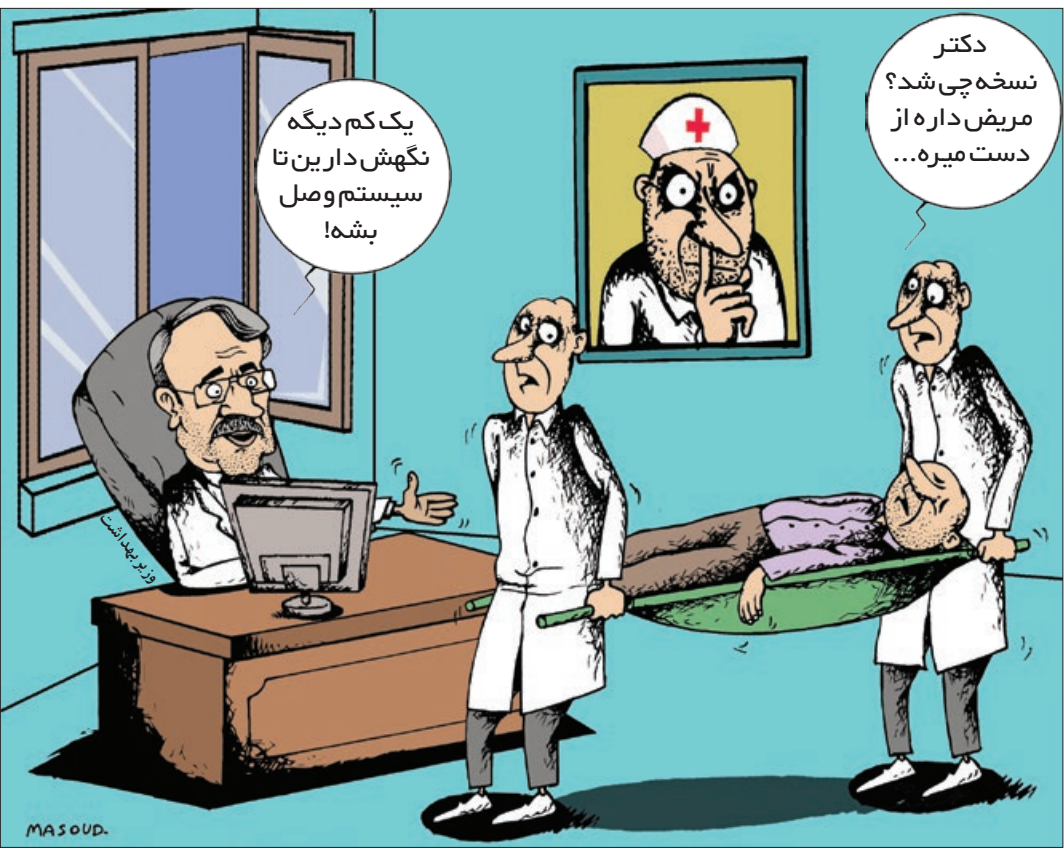
کم کم داشتم به زندگی عادی برگشتم که عیال یادش آمد پرده‌های خانه قدیمی رفته. حالا بنده خدا حق هم داشت، روش نمشد بگه از بس بهشان آفتاب خورده تپت و پیرفتن، مگفت قدیمی رفته! خداییش اگه یگ ماه دگه مماند رو دیوار، خودش می‌افتاد و چاره‌ای نبود، باید عوض‌شان مکرده. فعلاً که خرج و برج‌ها مان تموم رفته، ببینم تا هفته دگه وسایل و اعضا و جوارح مان چی خوابی بری حقوق آخر سال و عیدی و یاداش مان دیدن، البته اگه بدن!

**وزیر بهداشت:**  
**تا پایان**  
**بهمن ماه**  
**نسخه پیچی**  
**الکترونیک آماده**  
**خواهد شد**

**در حاشیه شایعه‌هایی که ما را محاصره کرده‌اند!**



کار نویسند: طاهر اورت لیک



کار نویسند: مسعود باغی

شعر روز

**دوبیتی‌های خبری هفته**

حواشی سهمیه‌بزنین نوروزی  
هر کجا هر چیز را می‌گیرند می‌کنند  
این وسط احساس خاص شهروندی می‌کنند  
عده‌ای هم توی صف از شوق چندین لیتر بیش  
ذوق و احساس غرور و سربلندی می‌کنند!

\*\*\*

**تعطیلی مدارس به خاطر سرما و آلودگی**

تمام سال را تعطیل هستیم  
به دور از دفتر و تحصیل هستیم  
بین پس و اقا شایسته صد...  
ر کور دو عزت و تجلیل هستیم!

\*\*\*

**شیوع سریع کرونا**

سوپ خفاش و همانا حال زار  
کرده حال مردم چین را نژند  
در دما این است کین ویروس خاص  
آمده نزدیک ما... نایلند!

بهار نژند

باخانمان

**فارغ التحصیلی رویایی**



زهرا فرانیا طنز پرداز

ترم آخرمه و فکر این که درسم قراره تموم بشه، تمام اعضا و جوارح رو پنج سال جوون می‌کنه. البته خود دانشگاه ۱۰ سال پیرش کرده، تازه این به ذره به دادش می‌رسه! حالا نه که خیلی دانشجوی کوشا و سخت کوشی بوده باشم، طای این چهار سال، نه! صرفاً اسم دانشجو رووم سنگینی می‌کنه (اگه به سرچ گوگل بگیم دانش جویی!) شاید قبل تر وقتی می‌خوایدم، توی خوابم خواستگار و از دواج و اینا بود و به عنوان به چیز واقعی بهتون قالب می‌کردم اما از اول این ترم اصلاً رویاهام جنبه‌های دیگه‌ای پیدا کرده. هر روز صبح از خواب فارغ التحصیلی بیدار می‌شم و به امید تموم شدن دانشگاه، حاضر می‌شم. از این که داره درسم تموم میشه به قدری خوشحالم که یه فهرست درست کردم از کارهای بعد فارغ التحصیلی. انگار که از بند زندان آزاد شده باشم. می‌خوام روز آخر، توی جشن فارغ التحصیلی، وقتی همه لباس قشنگ پوشیدن و کلاه‌شون رو پرت می‌کنن هوا عکس می‌گیرن، ردای مشکی رو جر بدم و جفت پا بپرم روی کلاهش، پول خوبی هم برای عکاسی از این صحنه می‌دم! دلم می‌خواد تک‌تک جزوه‌هام جلوی چشمم آتش بگیرن.

توی فهرستم کارهای زیادی نوشتم: سفر دور دنیا، خرید لنز طبی، کاپت سواری، بانجی جامپینگ، خوردن قرص‌هایی که دکتر تجویز کرد و حشش نبود بخورم، شستن جوراب‌ها به جای خرید جوراب جدید و خواب به قدر کفایت. می‌بینید؟ یاد گرفتن زبان و هنر و اینا اصلاً توش نیست چون مهم‌تر از همه از خودم قول گرفتم که دیگه توی هیچ فعالیت آموزشی شرکت نکنم. حتی اگه چیزی رو نمی‌دونستم دیگه گوگل نمی‌یاد بگیرم. راستی به خالکوبی هم می‌خوام روی پیشونیم بکنم با این مضمون: برنامه‌ای برای ارشد و اپلای ندارم. ممنون که نمی‌پرسید!

پ.ن: از دواج نمی‌کنم، با کارم از دواج کردم. البته اگه کار خوب سراغ داشتید پیشنهاد بدید.



مرکز آموزش هنر و رسانه

**کارگاه‌های یک‌روزه با حضور اساتید:**

داستان‌نویسی  
نیلوفر نیک‌بنیاد

تصویرسازی  
سارا دستمالچی‌ان

خوشنویسی  
سارا عطارزاده

عکاسی  
اکرم ابراهیمی

Visual spatial  
intelligences  
هوش تصویری  
و فضایی

Verbal  
linguistic  
intelligences  
هوش کلامی و زبانی

**رویداد**  
**کارگاه‌های**  
**پرورش**  
**خلاقیت**  
**با محوریت تولید محصول**  
**هدیه روز مادر**

**مادر مگر مادر**

**ویژه کودک و نوجوان**  
**۲۳ و ۲۴ بهمن ۱۳۹۸**

به دلیل محدودیت ظرفیت  
اولویت با هنرجویانی است که زودتر ثبت نام کنند

ثبت نام حضوری و تلفنی: مشهد | بلوار شهید صادقی (سازمان آب) صادقی ۱۸ - شماره ۲۵ | تلفن: ۳۷۰۰۹۰۰۹ ساعت پاسخگویی: ۱۸-۱۰